

## تحلیل و تفسیر آیات ناظر به جنگ و صلح بر اساس سیره نبوی

علی اصغر ناصحیان<sup>۱</sup>، و راحله بیانی<sup>۲</sup>

### چکیده

تفسیر نادرستی که از آیات جنگ و صلح وجود دارد، باعث به وجود آمدن این شبهه می‌شود که اسلام دین شمشیر و خشونت است. این در حالی است که دشمنان اسلام سعی دارند از این طریق تمام کوشش خود را بکنند تا دین اسلام را که دین صلح و آرامش و امنیت است، دین خشونت به جهان معرفی کنند. بر همین اساس، نوشتار حاضر به روش توصیفی-تحلیلی بر آن است تا آیات جنگ و صلح را بر اساس سیره پیامبر که اسوه حسنه هستند، تفسیر و تبیین نماید. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در سیره پیامبر (ص)، دعوت به خدای یگانه اصالت داشت؛ البته آن حضرت در این دعوت، تا حد امکان از جنگ دوری می‌کرد. چنان که در صلح حدیبیه، بیعت رضوان که نشانه‌ای از استحکام مسلمانان بود، به صلح منجر شد و در این صلح پیامبر (ص) با نرمش به امنیت دست یافت و توانست دعوت خود را جهانی کند. از طرفی، جنگ در سیره پیامبر (ص) حالت دفاعی داشت؛ دفاع از ناموس و رفع موانع دعوت به اسلام. از این رو، امری مقدس به شمار آمده و توأم با رحمت و مهرورزی بود.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، سیره نبوی، جنگ و صلح، تحلیل و تفسیر.

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمیه

۲. نویسنده مسئول، طلبه ارشد تفسیر و علوم قرآن جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران. رایانامه: Allahyarirahleh52@gmail.com



### مقدمه

در آیات قرآن، صدها آیه وجود دارد که مسلمانان را به صلح دعوت کرده و جنگ را جز در موارد دفاع از نفس و دین جایز نمی‌داند که می‌توان به آیه ۸ سوره ممتحنه اشاره کرد؛ آنجا که خداوند می‌فرماید:

«لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه، ۸).

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد. در طول تاریخ همواره جنگ و صلح، انسان را به کشاکشی بس دشوار و داشته‌اند؛ زیستن و زنده گذاشتن یا مردن و میراندن. اکنون در این دوران که گسترش خشونت یک تهدید بزرگ جهانی به شمار می‌رود و در این میان، گروه‌هایی که ضد اسلام و دین هستند و به‌ظاهر مسلمان، می‌خواهند تا دین اسلام را دین شمشیر و خشونت به جهانیان معرفی نمایند. به همین دلیل، بسیار ضرورت دارد تا آیاتی که در این قسمت در قرآن کریم وجود دارد، با توجه به سیره نبوی تفسیر شود تا از این طریق اسلام درست و صحیح برای جهانیان معرفی گردد.

پژوهش‌های مختلفی در این زمینه انجام شده؛ از جمله:

- مقاله «صلح در قرآن و سیره نبوی»؛ در این مقاله سعی شده است تا دیدگاه‌های مطرح‌شده در اصالت جنگ و صلح را با دلایل عقلی و نقلی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.
- مقاله «اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح»؛ در این مقاله دو دیدگاه مهم در زمینه روابط سیاسی حقوقی حکومت‌های اسلامی با پیروان سایر ادیان و مشرکان بررسی و تحلیل شده است (برزنونی، ۱۳۸۴).
- مقاله «صلح و جنگ در سیره پیامبر اعظم (ص)»؛ در این مقاله اولاً سعی شده است تا پیامبر (ص) را در مقام جنگ و صلح اسوه حسنه معرفی نماید ثانیاً در سیره پیامبر دعوت به خدای یگانه اصالت داشت (منتظری مقدم، ۱۳۹۳).

با توجه به تحقیقات انجام‌شده، به دست می‌آید که هیچ‌کدام آیات ناظر به جنگ و صلح بر اساس سیره نبوی را مورد بررسی و تحلیل قرار نداده است. به همین جهت، اهمیت این موضوع برای ما آشکار می‌گردد.

### مفاهیم

#### مفهوم سیره

سیره نبوی مجموعه اخبار و گزارش‌هایی است که مربوط به زندگانی حضرت محمد (ص) می‌شود، شامل: اسماء پیامبر، فضایل، ویژگی‌ها، و حوادث دوران کودکی تا نوجوانی، بعثت، هجرت، جنگ‌ها، ارسال سفیر و هرگونه رفتار، کردار، سلوک، حرکات و سکناات آن حضرت (ص) که در مدت ۶۳ سال عمر آن بزرگوار از تولد تا وفات روی داده است (جوان‌مهر، ۱۳۸۳، ص. ۳۶).

### مفهوم جنگ

از جنگ، تعریف واحدی نشده است، از این رو، هر کس و هر اندیشه‌ای جنگ را به گونه‌ای تعریف می‌کند که با تعریف دیگری ناسازگار است. به عنوان مثال، هدلی بال، جنگ را خشونت‌نازمان یافته می‌داند که دو یا چند کشور علیه همدیگر انجام می‌دهند. این تعریف جنگ‌های داخلی را در بر نمی‌گیرد. کلاوزوتیس معتقد است جنگ، به کارگیری حد اعلا‌ی خشونت در راه خدمت به دولت یا کشور است. تعریفی که کوئینی از جنگ ارائه می‌دهد، جامع‌تر از تعریف‌های بالا می‌باشد: «جنگ هنر سازمان دادن و به کار گرفتن نیروهای مسلح برای انجام مقصود است» (نخجوان، ۱۲۱۷، صص. ۱۹-۳۵).

### مفهوم صلح

صلح در لغت به معنای سازش کردن و توافق است (دانشگر، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۱۶۲۸). صلح در اصطلاح سیاست، دست کشیدن از جنگ با عقد قرارداد می‌باشد. در اصطلاح فقه، نوعی از عقود است که کسی ملک یا مال یا حتی حقی از خود را بر دیگری واگذار کند و ببخشد یا افراد، دعوی با قرار و پیمانی بین خود، حل و فصل کند (عمید، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۱۶۲۸). صلح در بطن کلمه «اسلام» نهفته است، و کلمه «اسلام» از ماده سلم است و کلمات «سلم»، «سلام» و «سلامت» نیز از همان مشتق‌اند و از نظر مفهوم، طلب سلامت برای جهان و نیز مسالمت در رفتار با مردم می‌باشد که به تبع آن نوعی رضایت نفس، طمأنینه و آرامش حاصل می‌شود. «سلام» و «سلامت» در برگرفته نجات بنده از «شر» و رسیدن به «خیر» است (عمید زنجانی، ۱۳۴۴، ص. ۲۶۰). صلح به معنای غایت جنگ و خاتمه خصومت است (حسینی، ۱۳۸۲، ص. ۷۸).

## ۱. آیات اصالت صلح و همزیستی مسالمت آمیز در اسلام

### آیه اول

فَإِنْ عَتَرْتُمْ لَهُمْ فَلَاحِقَاتُ لِقَائِكُمْ إِلَيْكُمْ السَّلَامُ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (نساء، ۹۰)؛ پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار نمودند، (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید.

خداوند در این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد که اگر دشمنان اسلام از جنگ کناره‌گیری کردند و پیشنهاد صلح به شما دادند، آن را بپذیرید و در آیه پیشنهاد صلح را با تعبیر القاء سلام (افکندن صلح) ذکر کرده است که ممکن است اشاره به این مطلب باشد که طرفین نزاع، قبل از اینکه صلح کنند، از هم فاصله می‌گیرند و حتی پیشنهاد صلح را با احتیاط مطرح می‌کنند، مانند این می‌ماند که دور از هم ایستاده‌اند و این پیشنهاد را به سوی هم پرتاب می‌کنند (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج. ۴، ص. ۵۶).

بنابراین کلمه «سلام» تحیتی است که گسترش صلح و سلامت و امنیت در بین دو نفر که به هم بر می‌خورند را اعلام می‌دارد؛ البته صلح و امنیتی که نسبت به دو طرف مساوی و برابر است. و چنان که



جاهلیت قدیم و جدید می‌گویند، سلام علامت خواری و زیر دست بودن نسبت به مافوق نیست (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج. ۵، ص. ۵۱).

### آیه دوم

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ (انفال، ۶۱) و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی؛ و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست!

جنوح به معنای میل است، و بال مرغ را هم به این دلیل جناح می‌گویند که مرغ به وسیله آن به یکی از دو طرف خود متمایل و منحرف می‌شود، و اینکه در قرآن می‌فرماید: «لا جناح علیه» معنای آن این است که اگر فلان کار را انجام بدهد، به سوی گناه منحرف نشده است، و همان طور که قبلا هم گفتیم کلمه سلم به فتح سین و کسر آن به معنای صلح است. و در اینکه فرموده: «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» تتمه امر به جنوح است که همگی در معنای یک امر است، و آن این است که اگر دشمن به صلح و روش مسالمت‌آمیز رغبت کرد، تو هم متمایل شو و توکل بر خدا کن و مترس بر اینکه اموری پشت پرده باشد؛ چراکه خداوند شنوا و دانا است و هیچ امری او را غافلگیر نکرده و هیچ نقشه‌ای او را عاجز نمی‌سازد و او تو را یاری می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج. ۹، ص. ۱۵۴).

بنابراین همان طور که قرآن کریم بیان نموده، اصل در اسلام صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز است و تا زمانی که دشمنان دست به پیکار نزنند، باید با آنان در صلح باشیم؛ اما زمانی که آن‌ها شروع به پیکار کنند، هر فطرت سالمی این را می‌پذیرد که باید در مقابل آنان پیکار کرد و از خود، ناموس و وطن خود دفاع کرد.

## ۲. صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در سیره نبوی

قرآن کریم پیروان خود را به صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز دعوت کرده است و یکی از اصول مسلم تعلیمات اسلام، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز است؛ زیرا هر انسانی با فطرت پاک دوست دارد که در تعامل با دیگران حالت صلح و همزیستی داشته باشد و با دیگران برخورد دوستانه داشته باشد. جنگ یک حالت عارضی و موقت است و دائم نیست. به همین دلیل، تمام جنگ‌های اسلام حالت دفاعی و مانع‌زدایی دارد.

علاوه بر آیات متعدد قرآن کریم، عمل و سیره پیامبر (ص) نیز بر همزیستی مسالمت‌آمیز تأکید دارد. چنان‌که آن حضرت برای ایجاد انگیزه در مخالفان برای مذاکره و توافق‌های اصولی و کشاندن آنان به مذاکرات صلح‌آمیز، از توافقات جزئی در مورد قدر مشترک‌ها هرگز صرف نظر نمی‌کرد و از این طریق راه برای رسیدن به توافق‌های اصولی‌تر و بیشتر هموار می‌کرد (زنجانی، ۱۳۹۵، ص. ۲۷۴) و پیشنهاد صلح را یک اصل قرار داده بود و از اینکه کافران در مدت صلح بخواهند بازسازی نیرو کنند، هیچ بیمی نداشت؛ زیرا خود بارها دیده بود که تمام امور به دست خداوند است (یزدی، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۳).

رفتار سیاسی پیامبر (ص) نیز در حوزه سیاست خارجی مبتنی بر دعوت بود. آن حضرت در آغاز رسالت و پس از تشکیل حکومت اسلامی مدینه به‌ویژه بعد از سال ششم هجری، استراتژی صلح را دنبال کردند (موسوی، ۱۳۸۳، ص. ۸۹) و «منشور مدینه» را، که اولین قانون اساسی مکتوب جهان به شمار می‌رود،

میان مهاجر و انصار و یهودیان یثرب به امضا رساند، که این پیمان نامه سرآغازی شد برای زندگی مسالمت‌آمیز با غیر مسلمانان. بدین ترتیب، پیمان‌نامه‌ها و صلح‌نامه‌های دیگری به دنبال آن به امضا رسید؛ مثل پیمان صلح حدیبیه در سال ششم هجری با مشرکان قریش، و پیمان صلح با نصاری و نجران و... (حمیدالله، ۱۳۷۴، صص. ۱۰۶-۱۰۹).

بنابراین اصل قاعده اسلام صلح است و سیره پیامبر (ص) هم نشان‌دهنده صلح و دوستی در درجه اول بود. رسول گرامی اسلام (ص) تا پایان دوره حیات خود با تمام اطرافیان چه مشرکین و چه اهل کتاب و چه مسلمان، با مهربانی و عطف رفتار می‌کرد و نمی‌خواست کسی را آزار دهد؛ ولی عرب جاهل و خشن قدر این رحمت الهی را نمی‌دانستند و به آزار و اذیت آن بزرگوار پرداختند که در نتیجه، پیامبر (ص) مجبور به ترک وطن خود شد (جواهر کلام، ۱۳۸۰، ص. ۹۳).

علامه طباطبایی (ره) در این رابطه چنین می‌نویسد: «... پس از دعوت مسالمت‌جویانه و تحمل رنج‌ها و دفاع از حق تمامیت خویش، جهاد ابتدایی است که دفاع از حق انسان و کلمه توحید است، و اسلام هیچ‌گاه قبل از اتمام حجت بر کافران و دعوت آنان به اسلام به‌شیوه نیکو، اقدام به جهاد نکرده است؛ چنان‌که سیره پیامبر (ص) چنین بود (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج. ۲، ص. ۹۹).

### ۳. مبانی صلح در سیره نبوی

همان‌گونه که در بحث قبل گذشت، اصل در اسلام صلح است و جنگ در صورت ضرورت مجوز دارد. بنابراین کسانی که می‌گویند دین اسلام توسط زور و شمشیر پیشرفت کرده، یا از اسلام و دستورهای آن بی‌اطلاع‌اند و یا هم به دین اسلام تهمت زده‌اند؛ چون وقتی نگاهی به آیات قرآن کنیم می‌بینیم که دین اسلام فقط برای دفاع متوسل به شمشیر شده است و اگر دشمن مغلوب می‌گردید، حتی او را تعقیب نمی‌کرد. گواه ما هم آیاتی است که در این قسمت بیان نمودیم (خمینی، ۱۳۷۷، ص. ۳۳۹). و علاوه بر آیاتی که قبلاً متذکر شدیم، آیات فراوان دیگری نیز دلالت بر اصالت صلح می‌کند؛ از جمله: **وَالصُّلْحُ خَيْرٌ** (نساء، ۱۲۸) و صلح، بهتر است. و حتی جنگ و جهاد هم برای تمکین صلح شرافتمندانه است. به همین دلیل، حیات سراسر رنج و مرارت پیامبر (ص) با همه توطئه‌های آنان برای دعوت به این تعلیم بوده. همان‌طور که بیان نمودیم، زمانی که دشمنان اندکی به سمت صلح روی می‌آوردند، آن حضرت از آن استقبال می‌کرد، به شرط این که فریبی در کار نباشد (سعیدیان‌فر و ایازی، ۱۳۹۷، ص. ۵۷). و هرکس پیمان می‌بست، پیامبر (ص) با او نمی‌جنگید، مگر اینکه آنان عهدشان را می‌شکستند و علیه مسلمانان به نبرد پرداخته یا دشمنان مسلمانان را در جنگ‌ها یاری می‌کردند.

آن حضرت در حالی مبعوث شد که جنگ، سلطه‌جویی، برده‌داری، جهل، خرافات، قتل و غارت از ویژگی‌های بارز جامعه آن روز محسوب می‌شد. پیامبر (ص) در اولین دعوت الهی و آسمانی‌اش همه را به اسلام؛ دین رحمت، الفت، عطف، گذشت، تعاون، صلح و امنیت فرا خواند و یکی از اهداف اصلی خویش را رهایی و آزادی انسان از قید اسارت و بندگی غیر خدا و دفاع از کرامت و حیثیت انسان اعلام فرمودند.



شاهد این مطلب آیات، روایات و سیره عملی آن حضرت و امامان معصوم (علیهم السلام) می‌باشد. و همچنان که تمام عالمان و اندیشوران مسلمان با استفاده از آیات و روایات بر این مسئله اتفاق نظر دارند که اصل اولی در اسلام، صلح و آشتی است و جنگ فقط به‌عنوان یک استثنا و به‌طور موقت و محدود پذیرفته شده است (ابراهیمی، ۱۳۸۶، ص. ۴۶۰).

و قرآن هم قانون خداوند را برای بنی‌اسرائیل بازگو و امضا کرده است که هر کس جان انسانی را بگیرد، گویا جان تمام انسان‌ها را گرفته است، جز هنگامی که در برابر جان دیگری قصاص شود یا به کیفر فسادگری، سزاوار کشته شدن باشد؛ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا (مائده، ۳۲).

به همین جهت، بر بنی‌اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. و رسولان ما، دلایل روشن برای بنی‌اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آن‌ها، پس از آن در روی زمین، تعدی و اسراف کردند.

پیامبری که تمام اعمال و رفتارش طبق دستورات قرآن است و دیگران را نیز این‌گونه تربیت می‌کند، چطور می‌تواند خون‌ریزی را یک اصل در دعوت خویش قرار دهد؟ همان‌گونه که گفتیم اگر آزار و اذیت مشرکان مکه جان او و پیروانش را تهدید نمی‌کرد، هیچ‌گاه فکر نبرد با آنان را به ذهن خویش راه نمی‌داد (یزدی، ۱۳۹۳، ص. ۱۶۲).

زیرا آن حضرت در تمام عمر شریف خود هرگز به کسی دشنام نداد، سخن بی‌پهلو به زبان نیاورد، آه دردمندان را می‌شنید، به فریاد اعتراض‌گران گوش می‌داد و هر اعتراضی را به‌نیکی پاسخ می‌داد، سخن کسی را قطع نمی‌کرد، آزاداندیشی را سرکوب نمی‌کرد، بر زخم‌های دل شکستگان مرهم می‌نهاد، نازک‌دل بود و از رنجش دیگران آزرده‌خاطر می‌گشت و با دشمنان خود با سعه صدر رفتار می‌کرد (آغازی، ۱۳۹۱، ص. ۱۵۴). و در مکه با وجود برخورد خشن کفار با یاران وی، دست به اسلحه نبرد و پیوسته بر آن بود تا با سخن درست و مهربانانه خود آنان را به اسلام دعوت کند و در مدینه نیز تنها به‌دلیل دفاع و یا از بین بردن موانع دعوت به جنگ برخاست و تا حد توانش با قبایل مختلف پیمان‌هایی می‌بست (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ص. ۸۱).

سید قطب می‌نویسد: حضرت محمد (ص) هیچ‌گاه نسبت به مردم راه ظلم را نمی‌پیمود، تنها خواسته‌اش از مردم این بود که گفتارش را بشنوند، که اگر دل‌هایشان نرم و متمایل به خدا گردید، ایمان بیاورند، و چنانچه دل‌هایشان را قساوت فرا گرفت و گمراهی بر آن چیره گردید، کارشان موکول به خدا باشد. اما مردم آن طوری که محمد (ص) با آن‌ها سازش می‌کرد، با وی سازش نداشتند و راه دعوت صلح‌جویانه‌اش را باز و آزاد نمی‌گذاشتند، و آزادی پیروانش را محترم نمی‌شمردند؛ به آن‌ها اذیت‌ها می‌کردند و آن‌ها را از خانه و وطنشان بیرون می‌نمودند و گاه به قتل می‌رساندند. بدون داشتن هیچ‌گونه منطق قانع‌کننده‌ای مانع دعوت و تبلیغ آن‌ها می‌شدند و نمی‌گذاشتند منطق آن‌ها به گوش همگان برسد. در این وقت بود که

اسلام توسل به قوه قهریه را برای دفاع از مبدأ اساسی پیشرفت، که عبارت از آزادی دعوت و عقیده است، جایز شمرد (آغازی، ۱۳۹۱، ص. ۵۷).

بنابراین اصل در اسلام و سیره نبوی صلح است و این مشرکان هستند که آغازکننده جنگ هستند برای متاع دنیا و زمانی که دشمن آغازکننده جنگ باشد، بر مسلمانان واجب است که از خود دفاع کنند و از نظر قرآن کریم سکوت و عقب‌نشینی در برابر چنین اشخاصی به منزله خودکشی است چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: **أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَعُوكُمْ أُولَٰئِكَ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**؛ (توبه، ۱۳) آیا با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند، و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی‌کنید؟! درحالی‌که آن‌ها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند؛ آیا از آن‌ها می‌ترسید؟! باینکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید!

#### ۴. آیات لزوم دفاع و جهاد در اسلام

##### آیه اول

**أَذِنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ**؛ (حج، ۳۹) به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چراکه مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و خدا بر یاری آن‌ها تواناست. این آیه متضمن اذن مؤمنین به قتال با کفار است و اولین آیه‌ای است که درباره جهاد نازل شده است؛ چون همان‌طور که در بحث قبل گذشت، مسلمانان مدت‌ها بود که از رسول خدا (ص) درخواست اجازه می‌کردند تا با مشرکین قتال کنند و آن حضرت به ایشان می‌فرمود: من مامور به قتال نشده‌ام، و در این بابا هیچ دستوری نرسیده است. و تا زمانی که در مکه بود، هرروزه تعدادی از مسلمانان که نزدش می‌آمدند که یا کتک خورده بود و یا زخمی و یا هم شکنجه دیده بودند و نزد آن حضرت شکایت می‌کردند؛ اما آن حضرت ایشان را تسلیت می‌داد و امر به معروف می‌کرد تا این که این آیه نازل شد (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج. ۱۴، ص. ۵۴۱).

از ظاهر آیه به دست می‌آید که مراد از جمله «أَذِنَ» فرمان به اذن است نه اینکه از اذن سابق خبر بدهد و از جمله «لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ» بر می‌آید که منظور اذن، اذن به قتال است؛ زیرا نفرمود: «أَذِنَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» بلکه فرمود: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ» که خود دلیل بر این است که به چه کاری اجازه داده شده است (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج. ۱۴، ص. ۵۴۱). امام باقر (ع) فرمودند: رسول خدا (ص) هنوز مامور به قتال و ماذون به آن نشده بود که آیه «أَذِنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا» نازل، و جبرئیل شخصاً شمشیر را بر کمر آن جناب بیست (حویزی، بی‌تا، ج. ۳، ص. ۵۰۱).

##### آیه دوم

**الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفَعَهُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتِ صَوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ**؛ (حج، ۴۰) همان‌ها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز اینکه می‌گفتند؛ پروردگار ما، خدای یکتاست! و



اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد! و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

علامه طباطبایی در المیزان می‌نویسد: اگر اسلام را به حال خود گذاشته بودند هرگز فرمان هیچ جنگی را صادر نمی‌کرد. این همه جنگ‌هایی که در اسلام واقع شد، همه‌اش تحمیل به اسلام بود و او را به این وا داشتند (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج. ۴، ص. ۲۶۱).

### ۵. دفاع و جهاد در سیره نبوی

چنان‌که در مباحث قبل ذکر نمودیم، آن حضرت اخلاق نیک و خلق‌و‌خوی نرم و روش مسالمت‌آمیز را با قبایل عرب و یهودیان و مسیحیان در پیش گرفت تا بدین وسیله پیام الهی را به گوش جهانیان و انسان‌ها برساند؛ اما در شرایطی که اقدامات صلح‌جویانه مقدور نبود و راهی جز توسل به زور و شمشیر باقی نمی‌ماند، جنگ و جهاد ضرورت می‌یافت و آن حضرت برای دفاع از دولت نوپای مدینه و دفع خطرات خارجی و سرکوب توطئه‌های داخلی تن به جنگ می‌داد (علیخانی و همکاران، ۱۳۸۶، ص. ۴۳۳).

با اندک مطالعه سیره جهادی آن حضرت می‌توانیم به دست بیاوریم که تمام جنگ‌های آن بزرگوار حالت دفاعی داشته و هیچ‌گاه تعدی و تجاوزی از ایشان ثبت نشده است. جنگ با مشرکین عرب و بی‌اعتبار دانستن پیمان‌های آنان پس از فتح مکه، همه بر اساس همین قاعده بوده است. اسلام اجازه جنگ را نداده است مگر برای دفع تجاوز، حمایت از دعوت اسلامی، مانع شدن از ظلم و ستم و فراهم کردن زمینه گرایش آزادانه به دین، که در این صورت از واجبات دین است که به آن جهاد اطلاق می‌شود (ذوقی، ۱۳۸۹، ص. ۱۶۵).

بنابراین هدف از جنگ در اسلام دفاع، عدالت، امنیت و رحمت در جامعه می‌باشد نه برای کشورگشایی و غارتگری. تاریخ زندگی پیامبر (ص) نشان‌دهنده این است که آن حضرت و اصحابش از جانب دشمنان اذیت و آزار می‌شدند. با این حال، پیامبر (ص) آن‌ها را به ایمان و پذیرش اسلام دعوت می‌کرد؛ اما زمانی که از طریق مسالمت‌آمیز و نرم‌خویی موفق به دفع شکنجه‌های طاقت‌فرسای مشرکان نسبت به خود و یارانش نشد، به سوی مدینه هجرت کرد و به دستور خداوند با آنان جنگید تا فتنه مشرکان ریشه‌کن شود (الهی، ۱۳۹۴، ص. ۶۹).

علامه طباطبایی می‌نویسد: «قتال در راه خدا، چه دفاعی و چه ابتدایی، دفاع از حق انسانیت است و آن حق، همان حق حیات است، زیرا شرک به خدای سبحان، هلاک انسانیت و مرگ فطرت و خاموشی چراغ در درون دل‌هاست و قتال که همان دفاع از حق انسانیت است، این حیات را بر می‌گرداند و بعد از مردن آن حق را دوباره زنده می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج. ۲، ص. ۶۶).

بنابراین اصل اول از اصول دعوت اسلامی سخن گفتن با موعظه و حکمت است و مجادله حلقه بعدی خواهد بود که آن هم جهاد نظامی و دفاع از خود است (غفوری، ۱۳۸۷، ص. ۶۰).

پس هدف اسلام از جنگ و جهاد اصلاح و هدایت بشر می‌باشد و جنگ و کشتار مقصود اصلی نمی‌باشد.

بنابراین جنگ‌های آن حضرت حالت دفاعی داشته و هدف آن پایان دادن به آزار و اذیت مشرکان و مقابله به مثل و جبران مصادره اموال مسلمانان در مکه از کاروان تجاری مشرکان بود (ورعی، ۱۳۹۰، ص. ۵۱). و چنین دفاعی هرگز زیر سؤال نمی‌رود؛ چراکه اگر بیگانه‌ای حمله کند، بر هر انسان آزاده‌ای واجب است که از حریم خود دفاع کند؛ خواه مسلمان باشد، یا نا مسلمان. صاحب خانه برای جلوگیری از تجاوز و تهاجم متجاوز و مهاجم به خود و اهلیش و مالش، می‌تواند کاملاً دفاع کند، هر چند به کشتن و کشته شدن او ختم شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۵). و کسانی که به اسلام و جهاد خرده می‌گیرند باید از خودشان بپرسند آیا وقتی دشمن به کشور و ناموس آن‌ها حمله می‌کند، دست روی دست می‌گذارند و فقط نگاه می‌کنند؟ هر انسانی که از عقل و فطرت سالم برخوردار باشد این را نمی‌پذیرد بلکه به دفاع از خود و کشور و ناموس خود اقدام می‌کند، همان‌طور که بیان نمودیم جنگ در اسلام و سیره پیامبر اسلام (ص) نیز به همین روش بود و حالت دفاعی داشت.

## ۶. آیات اهمیت و ضرورت جهاد در اسلام

### آیه اول:

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرِ أُولَى الضَّرَبِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا؛ (نساء، ۹۵) هرگز افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد بازنشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند! خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان یعنی ترک‌کنندگان جهاد برتری مهمی بخشیده؛ و به هریک از این دو گروه (به نسبت اعمال نیکشان) خداوند وعده پاداش نیک داده، و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.

کلمه ضرر به معنای کمبود در وجود است که مانع شود از اینکه انسان قیام به جهاد کند، کمبودی مانند کوری، شلی، و بیماری و مراد از جهاد با اموال، انفاق آن در راه خدا و به‌منظور پیروز شدن بر دشمنان است و مراد از جمله «وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ...» مراد از اشخاصی است که جنگ را زمانی ترک کردند که احتیاجی نبوده که آنان به جبهه بروند؛ چون دیگران به مقدار کفایت رفته بودند. چون می‌فرماید: خداوند به هر دو طایفه (آن‌ها که جهاد رفتند یا نرفتند) وعده حسنی داده. پس غرض از جمله تشویق مسلمانان بر قیام به امر جهاد است تا مسلمین در رفتن به جهاد شتاب کنند و از یکدیگر سبقت بگیرند (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج. ۵، ص. ۷۱).

پیامبر اسلام (ص) به سربازانش در مورد جامانده‌های جهاد که مریض یا بیمار بودند، این‌گونه می‌فرماید: «افرادی در مدینه پشت سر گذاشتید که در هر قدم در این مسیر با شما بودند (و در پاداش الهی شرکت



داشتند) آن‌ها کسانی بودند که نیت آن‌ها پاک بود و به اندازه کافی خیرخواهی کردند و قلب‌های آن‌ها مشتاق به جهاد بود؛ ولی موانعی همچون بیماری و زیان و غیر آن، آن‌ها را از این کار بازداشت (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج. ۴، ص. ۷۸).

### آیه دوم

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ؛ (بقره، ۱۹۳) و با آن‌ها پیکار کنید! تا فتنه (و بت‌پرستی، و سلب آزادی از مردم) باقی نماند؛ و دین، مخصوص خدا گردد. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، مزاحم آن‌ها نشوید! (زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست. طبق این آیه، قرآن می‌گوید که اسلام اساسش بر حکم فطرت است، فطرتی که هیچ انسانی در احکام آن تردید نمی‌کند و این فطرت پاک حکم می‌کند به اینکه تنها اساس و پایه‌ای که باید قوانین فردی و اجتماعی بشر بر اساس آن تضمین شود، توحید است، و دفاع از چنین اساس و ریشه و انتشار آن در میان جامعه، و نگرهبانی آن از نابودی و فساد، حق مشروع بشر است و بشر باید از حق خود دفاع کند به هر وسیله‌ای که ممکن باشد؛ اما از آنجایی که ممکن دچار افراط و تفریط شود، قرآن راه اعتدال را ارائه داده است (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج. ۳، ص. ۱۰۹).

زمانی که انسان‌های جاهل، حکمت و موعظه حسنه آن حضرت (ص) را نادیده گرفتند و خواستند که آن حضرت را به قتل برسانند، در اینجا باید تدبیری نیکو صورت بگیرد تا جاهلان باعث هرج‌ومرج در جامعه نشوند و مردم بتوانند در حکومت اسلامی با امنیت و آرامش زندگی کنند. به همین دلیل، خداوند اجازه جنگ را برای دفاع از مظلومان و... برای مسلمانان داد.

### ۷. اهمیت و ضرورت جهاد در سیره نبوی

بررسی تاریخی آن حضرت نشان می‌دهد که در تمام جنگ‌ها سیره و رفتار آن حضرت منطبق بر دستورات قرآنی بود و همان‌طور که بیان نمودیم، بروز جنگ فقط به‌منظور مبارزه با ستمگری و رهایی خلق‌هاست. در این تفکر، هرگاه دشمن از جنگ دست کشد و بی‌خدعه و نیرنگ پیشنهاد صلح نماید، باید پذیرفت (پروین، ۱۳۹۱، ص. ۶۵). و آن حضرت از جهاد به‌معنای جنگ در راه خدا و با انگیزه‌های الهی و انسانی به‌عنوان ابزاری در جهت دیپلماسی برای وادار کردن متجاوز زورگو به استفاده از شیوه‌های منطقی و معقول بهره گرفته است. بررسی اهداف جهاد نشان می‌دهد که عمده‌ترین هدف جهاد در اسلام، وادار کردن دشمن به انتخاب راه عاقلانه و شرافتمندانه است. پیامبر (ص) به جهاد به‌عنوان یک راه‌حل اضطراری می‌نگریست و زمانی به آن متوسل می‌شد که ضرورت داشت. او قتل بناحق یک انسان را برابر با کشتار دسته‌جمعی انسان‌ها تلقی می‌کرد. جهاد از دیدگاه پیامبر اسلام (ص) در شرایطی آخرین راه‌حل دیپلماسی است که همه راه‌های صلح شرافتمندانه و مسالمت‌آمیز عاقلانه بسته شده باشد (زنجانی، ۱۳۹۵، صص. ۳۶۴-۳۶۵). و در جریان جنگ احد، با وجود آسیب فراوانی که متحمل شده بود، وقتی که با پیشنهاد نفرین مواجه گردید،

درحالی که خون از چهره مبارک خود پاک می‌کرد، دست به دعا برداشت و به درگاه خدا عرضه داشت: «خدا یا! قوم مرا هدایت کن» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج. ۲۰، ص. ۹۶).

این سیره و رفتار آن بزرگوار که باعث شد برای قوم سرکش دعا کند، نشان‌دهنده این است که آن حضرت تا چه اندازه نسبت به قوم خود مهربان و رئوف بودند و این مهربانی آن بزرگوار می‌تواند شاهد ما بر این باشد که آن حضرت نمی‌خواست به کسی آسیبی برسد و طرفدار جنگ و خون‌ریزی نیز نبودند.

## ۸. آیات شرایط و کیفیت برخورد با دشمن در جهاد

### آیه اول

فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ؛ (بقره، ۱۹۴)  
و (به‌طور کلی) هرکس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید! و از خدا بپرهیزید (و زیاده‌روی ننمایید)! و بدانید خدا با پرهیزکاران است!

الکافی از معاویه بن عمار روایت کرده که گفت: از امام صادق (ع) این مسئله را پرسیدم، که مردی مرد دیگر را در بیرون از حرم به قتل رسانیده و پس از آن داخل حرم شده، آیا می‌شود در حرم حد را بر او جاری کرد؟ فرمود: نه؛ مادام که از حرم بیرون نشده، او را نمی‌کشند و آب و غذا هم نمی‌دهند و چیزی به او نمی‌فروشند تا از حرم بیرون شود؛ آن وقت حد بر او جاری می‌کنند. عرضه داشتم درباره مردی که در حرم قتل و یا دزدی کرده چیست؟ فرمود: در همان حرم حد بر او جاری می‌شود؛ برای اینکه خود او رعایت حرمت حرم را نکرده و خدای تعالی در قرآن در این مورد فرمود: فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ. آن‌گاه باینکه در حرم است، حدش می‌زنند؛ چون لا عدوان الا علی الظالمین (بقره، ۱۹۳)، هیچ عدوان و تجاوزی نیست مگر علیه ستمکاران (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۴، ص. ۲۸۸).

بنابراین طبق آیات قرآنی باید مجازات به مثل باشد و نباید از حد تجاوز کرد؛ چراکه این یکی از دستورات قرآنی است که ما را امر به وسط کرده و از افراط و تفریط بر حذر داشته است. بنابراین، تمام دستورات قرآن برای ما یک کد است تا بتوانیم توسط آن به امنیت و آرامش برسیم.

## ۹. کیفیت برخورد با دشمن در جهاد در سیره پیامبر (ص)

آن حضرت از هر فرصتی برای ایجاد انس میان دوستان و دشمنان بهره می‌جست. شاهد ما گفتار و کردار آن بزرگوار می‌باشد که بهترین گواه مردم‌دوستی است. چنان‌که آن حضرت می‌فرماید: جبرئیل درباره هیچ چیز به‌اندازه دوری از دشمنی با مردم، به من سفارش نکرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۲، ص. ۳۰۲).  
سیره و روش آن حضرت نیز در طول حکومت در مدینه و در مقابل مخالفان و دشمنانش بسیار معقول، ملایم و مسالمت‌آمیز بود. اساس رفتار آن بزرگوار با اقوام مختلف یهود در مدینه بر مبنای توافق و عهد و پیمان، گفت‌وگو و در مواقع اضطرار و بحرانی، حل مسئله از طریق پرهیز از خشونت بود و در صحنه نبرد با دشمنان خدا، اخلاق نیک را فراموش نمی‌کرد، چون بنده حق بود و از برای حق شمشیر می‌زد. بنابراین



در هیچ شرایطی، خلق و خوی الهی خود را فراموش نمی‌کرد. دشمنان با پیامبر (ص) می‌جنگیدند؛ اما شیفته خوی قرآنی آن حضرت می‌شدند. گزارش‌های زیادی در دسترس داریم که بدترین دشمنان پیامبر (ص) اعتراف به اخلاق نیکوی آن حضرت می‌کردند.

آری، شیوه برخورد آن حضرت با دشمنان مهاجم با احتیاط بود که اگر بین آنان انسان‌های آزاده وجود دارد، فرصت هدایت شدن داشته باشد. به همین منظور وقتی سپاه امام علی (ع) را روانه یمن کرد، به او فرمود: ای علی! با هیچ کس جنگ نکن تا اینکه او را به اسلام دعوت کنی. به خدا سوگند، به یقین اینکه یک نفر به دست تو هدایت شود، برای تو بهتر از آن چیزی است که خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند (عاملی، بی‌تا، ج. ۱۵، ص. ۴۲).

و همچنان زمانی که آن حضرت (ص) فرمانده جنگ بود و قصد اعزام لشکری را داشت، سپاهیان مسلمان را در مقابل خود می‌نشانند و چنین سفارش می‌کرد: ای بندگان خدا، بروید در این راه مقدس برای خدا، و از درگاه خدا استعانت جویید، و در راه خدا جهاد کنید. ای مردم! کفار را بعد از کشتن مثلثه ننمایید؛ یعنی چشم و گوش و بینی و دیگر اعضا آنان را نبرید، اطفال و زنان و پیرمردان و راهبان آنان را به قتل نرسانید و درختان آنان را جز در هنگام ضرورت نبرید؛ و هرگاه یک نفر از شما مشرکی را امان دهد، امان او را محترم شمرده و امانش دهید تا آنکه آن مشرک کلام خدا را بشنود. هرگاه اسلام اختیار نمود، برادر شما خواهد بود، و اگر اسلام اختیار نکرد، به‌جای خود برگردد و از خداوند توفیق جهاد و کشتن او را بخواهد (اشتهدادی محمدی، ۱۳۹۴، ص. ۱۱۵).

سفارش‌های فراوان آن حضرت بر نهی از کشتن بی‌پناهان، نشان‌دهنده روح بزرگ و انسان‌دوستی آن حضرت است. اسود بن سریع از یاران پیامبر می‌گوید: توفیق همراهی پیامبر خدا در یکی از جنگ‌ها نصیب شد. با پیامبر به‌سوی معرکه حرکت کردیم. دیدیم که مسلمانان بسیاری از مشرکان را کشته‌اند و در این کار زیاده‌روی کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که در میان اجساد کشته‌ها، جنازه چند نفر از فرزندان مشرکان نیز وجود داشت. زمانی که آن حضرت از این ماجرا با خبر شد، فرمود: چرا گروهی در کشتن زیاده‌روی کرده و حتی اولاد دشمنان را کشته‌اند؟ آگاه باشید نسل‌کشی نکنید، نسل‌کشی نکنید».

مردی از مسلمانان برخاست و پرسید: ای پیامبر! مگر این فرزندان، فرزندان مشرکان نیستند؟ [بنابراین، فرزند تابع پدر بوده و حکم قتل پدر باید بر آن‌ها جاری شود.] پیامبر خدا پاسخ داد: «مگر نه اینکه بهترین‌های شما، فرزندان همین مشرکان هستند؟»

هر کودکی که به دنیا می‌آید، با فطرتی توحیدی متولد می‌شود تا آنکه زبانش آن را آشکار کند. و این پدر و مادر هستند که آن‌ها را یهودی و نصرانی می‌کنند [وگرنه به‌خودی‌خود کودک از فطرتی سالم برخوردار است.] (غلامی، ۱۳۸۸، ص. ۴۳۵).

سیره دیگر آن حضرت در مقابله با دشمن این بود که از حمله شبانه پرهیز می‌کردند و شبخون نمی‌زدند. که در منابع معتبر شیعی آمده است که رسول خدا (ص) هیچ‌گاه شبانه به دشمن یورش نبرد (کلینی، ۱۳۶۲، ج. ۵، ص. ۲۸).

و یکی از سیره‌های رفتارهای آن حضرت طبق آموزه‌های قرآن با اسرا بود که نهایت احترام را به آنان داشت و در این زمینه قرآن کریم چنین می‌فرماید: مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ (انفال، ۶۷).

علامه طباطبایی درباره این آیه می‌نویسد: خداوند در این آیه مسلمانانی را که در جنگ بدر شرکت داشتند بدین جهت مورد عتاب قرار داده که از کفار اسیرانی گرفتند و آن‌گاه از رسول الله (ص) درخواست کردند که به قتل آنان فرمان ندهد، و در عوض خون بها از آنان بگیرد و آزادشان سازد تا بدین وسیله نیروی مالی آنان علیه کفار تقویت یافته و نواقص خود را اصلاح کنند. هرچند خداوند به شدت مسلمانان را عتاب کرد ولی پیشنهادشان را پذیرفت و تصرف در غنیمت را که شامل خون بها نیز می‌شود برایشان مباح کرد (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج. ۹، ص. ۱۷۷).

رفتار آن حضرت با اسیران دشمن توأم با رفتار نیکو و پسندیده بود، چنان‌که روزی اصحاب رسول الله (ص) ثمامه بن أثال حنفی، بزرگ پیامبر را به اسارت گرفتند و نزد پیامبر (ص) آوردند. آن حضرت فرمودند: با او نیکو رفتار کنید. سپس خانواده خود را امر فرمودند که از طعام خود به او بدهند و هر صبح و شام از ناقه شخصی خود، او را شیر دهند. پیامبر (ص) هرچند گاهی به نزد او می‌رفت و می‌فرمود: ای ثمامه! اسلام بیاور؛ و او می‌گفت: ای محمد! اگر بکشی، صاحب خونی را کشتی. اگر آزادم کنی، شکرگزاری را آزاد کرده‌ای و اگر برای آزادی‌ام جان فدا خواهی، هرچه خواهی به تو می‌دهم. تا اینکه روزی آن حضرت دستور به آزادی او داد. ثمامه به بقیع شد، لباس‌های خود را شست و غسل ساخت، سپس نزد رسول خدا (ص) آمد و اسلام آورد. آن‌گاه گفت: پیش از این، چهره تو دشمن‌ترین چهره در نزد من بود و دینت، مبعوض‌ترین دین و شهرت، منفورترین شهر؛ اما اکنون، چهره ات محبوب‌ترین چهره در نزد من است و دینت، بهترین دین و شهرت، بهترین شهر در نزد من است. سپس به دیار خود رفت و در فتنه و ادعای نبوت مسیلمه کذاب، هم از عقیده خود دست نکشید (ذوقی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۴).

بنابراین شیوه و برخورد پیامبر (ص) با دشمنان در جنگ‌ها، شاهد ما بر این است که آن حضرت پیوسته از جنگ و خون‌ریزی پرهیز داشت و در هیچ جنگی نخستین تیر از سوی مسلمانان پرتاب نشده است. و آن حضرت شخصاً از اینکه آغازگر جنگ باشد دوری می‌کرد. مثلاً در زمان جاهلیت، بیشتر جنگ‌ها در اول روز و به صورت غافلگیرانه بود؛ اما آن حضرت زمان جنگ‌ها را هنگام زوال (ظهر) تعیین می‌کرد (ذوقی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۹).

نمونه آشکار مهربانی پیامبر در جنگ‌ها را می‌توان در غزوه حدیبیه یافت. امام صادق (ع) می‌فرماید: چون قریش آمدند و پیامبر از دور آنان را دید، فرمود: وای بر قریش! جنگ آنان را بیچاره کرد! چرا مرا با عرب وا گذار نمی‌کنند؟ اگر من راست می‌گویم، پادشاهی را با پیامبری به سمت آنان می‌آورم و اگر دروغ می‌گویم، گرگ‌های عرب مرا کفایت می‌کند و حاجت به قریش نیست. امروز اگر چیزی را از من بخواهند که خدا را ناخوش نباشد، قبول خواهم کرد (قمی، ۱۳۶۳، ج. ۲، ص. ۱۰۹۲).



بحث ما را با بیان زیبایی از امیرالمؤمنین علی (ع) ختام می‌بخشیم: هرگاه بر دشمن دست یافتی، از او در گذر، و گذشت از او را شکر و سپاس (نعمت) توانایی بر او قرار ده (شریف رضی، ۱۴۱۳ق، ج. ۱۰، ص. ۱۰۹۲). آری سیره پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) بزرگ‌ترین خط و مشی برای تمامی جهانیان خصوصاً جنگجویان اسلامی است که باید آن را الگوی خود قرار بدهند. همچنان‌که اسلام ما را امر به وسط کرده است و از زیاده‌روی در هر امری بر حذر داشته است. جنگجویان نیز باید اعمال و رفتارشان طبق دستورات قرآنی و سیره ائمه (ع) باشد تا از این طریق توحید را به گوش جهانیان برسانند.

### ۱۰. نتیجه‌گیری

با بررسی‌هایی که انجام شد، به این نتیجه رسیدیم که سیره رسول خدا (ص) طبق آیات قرآن کریم بوده است و دعوت به توحید اصالت داشت و آن حضرت می‌کوشید تا با روش مسالمت‌آمیز به این دعوت پردازد و تا حد امکان از جنگ دوری کند. در این حال صلح‌های پیامبر (ص) اصیل و واقعی بود که مهم‌ترین صلح، یعنی صلح حدیبیه، پیشنهاددهنده صلح، شخص پیامبر (ص) بود و جنگ‌های آن حضرت نیز حالت دفاعی داشت و برای دفاع از اسلام و یا رفع موانع موجود بر سر راه دعوت به اسلام بود و پیامبر (ص) در جنگ‌ها به رعایت موازین الهی و انسانی پای می‌فشرد. اهتمام پیامبر اسلام (ص) به هدایتگری، سبب می‌شد که رفتارهای جنگی او به دور از انتقام‌جویی و توأم با رحمت و مهرورزی باشد. برای آن حضرت هیچ‌گاه فتح سرزمین اهمیت نداشت، و مهم فتح دل‌ها بود.

## منابع

قرآن کریم.

اشتهاردی محمدی، محمد. (۱۳۹۴). *نگاهی بر زندگی پیامبر اسلام (ص)* (چاپ چهارم). تهران: نشر مطهر. ابوالقاسم، حسینی. (۱۳۸۲). *جهاد و حقوق بین‌الملل* (چاپ اول). تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

پروین، فرهاد. (۱۳۹۱). *مجموعه مقالات همایش علمی تأثیر و جایگاه سیره نبوی در حقوق اسلام و حقوق بین‌الملل اسلام* (چاپ اول). تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). *روابط بین‌الملل در اسلام* (چاپ اول). قم: اسراء.

جواهر کلام، علی. (۱۳۸۰). *حضرت محمد (ص) فرستاده خداوند* (چاپ اول). تهران: عابد.

حمیدالله، محمد. (۱۳۷۴). *نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام* (ترجمه سید محمد حسینی، چاپ اول). تهران: سروش.

زنجانی، عمید. (۱۳۹۵). *فقه سیاسی: حقوق معاهدات بین‌المللی و دیپلماسی در اسلام*. تهران: سمت.

زنجانی، عمید. (۱۳۴۴). *اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز* (چاپ اول). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

سعیدیان فر، محمدجعفر، و ابازی، سید محمدعلی. (۱۳۹۷). *فرهنگ‌نامه پیامبر در قرآن کریم* (ج ۱، چاپ اول). تهران: سرایی.

طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۶۰). *تفسیر المیزان*. تهران: دارالکتب الاسلامیه؛ قم: اسماعیلیان.

علیخانی، علی اکبر، و همکاران. (۱۳۸۶). *سیاست نبوی* (چاپ اول). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۹). *حقوق تعهدات بین‌المللی و دیپلماسی در اسلام* (چاپ اول). تهران: سمت.

غلامی، مهدی. (۱۳۸۸). *سیره و اخلاق نظامی پیامبر اعظم (ص)* (چاپ اول). قم: کتاب طه.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۲). *الکافی* (ج ۵). تهران: دارالکتب اسلامیه.

موسوی، سید رضا. (۱۳۸۳). *آشنایی با آیین دادرسی و داوری اسلامی* (چاپ اول). تهران: دانش شرقی.

ورعی، سید جواد. (۱۳۹۰). *بررسی فقهی اصل در روابط خارجی دولت اسلامی* (چاپ اول). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

یزدی، علی محمد. (۱۳۹۳). *سیره پیامبر (ص) در برابر مخالفان از زبان قرآن* (چاپ اول). قم: علوم و فرهنگ اسلامی.

صدر، سیدموسی. (۱۳۹۹). *جنگ یا صلح در روابط انسانی*.

برزنونی، محمد علی. (۱۳۸۴). *اسلام: اصالت جنگ یا اصالت صلح*.

منتظری‌مقدم، حامد. (۱۳۹۳). *صلح و جنگ در سیره پیامبر اعظم (ص)*.

